

بررسی تطبیقی سیاست خارجی قوام و مصدق در رابطه با قدرتهای بزرگ

زهرة قلجائی پور

گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

سیاست خارجی یکی از محوری‌ترین بخش‌های مطالعه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است و بررسی آن تصویر درستی از سیاست بین‌الملل را در یک زمان معین نشان می‌دهد. با توجه به اینکه دهه ۱۳۲۰ در تاریخ ایران از حساسیت و ویژگی خاصی برخوردار بود و هر رویداد تاریخی در آن واقعه‌ای منحصر به فرد بود که سیاستگذاران آن با توجه به شرایط و اوضاع خاص آن دوره، تصمیم به اقدام یا ترک اقدامی می‌گرفتند. لذا هدف مقاله حاضر مطالعه تطبیقی سیاست خارجی قوام و دکتر مصدق در رابطه با قدرتهای بزرگ است. گردآوری داده‌های پژوهش عمدتاً بر مبنای روش کتابخانه‌ای و کتب تاریخی بوده و تحلیل اطلاعات به صورت مقایسه‌ای انجام شد. از نظر زمانی نیز دهه بیست که در باب تحولات تاریخی ایران، سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ را شامل می‌شود. مطالعه انجام شده بیانگر این است که اتخاذ اصول و راهبردهای متفاوت، موجب تفاوت در سیاست خارجی قوام و مصدق بوده است. دکترین سیاست خارجی قوام السلطنه به عنوان سیاستمدار عملگرا بر پایه موازنه مثبت استوار بود. درست نقطه مقابل آن، سیاست خارجی دکتر مصدق بود که علاوه بر بعد موازنه منفی واجد بعد بسیار مهم دیگری هم بود که در آن ایام تحت عنوان بی طرفی مثبت و بعدها جنبش عدم تعهد معروف شد.

واژه‌های کلیدی: قوام السلطنه، دکتر مصدق، سیاست خارجی، موازنه مثبت، موازنه منفی

مقدمه

سیاست‌خارجی از پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین و عمیق‌ترین مقولات در میان تمامی شاخه‌های علوم اجتماعی است که دهه‌ها و حتی صدها عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی و تکنیکی در داخل واحدهای سیاسی و در سطوح مختلف نظام بین‌الملل در آن دخالت مجرد یا متقابل دارد. مطالعه سیاست‌خارجی کشورها، به ویژه سیاست‌خارجی کشورهای ضعیف که همیشه تحت تأثیر قدرتهای بزرگ بوده اند، یکی از مهمترین مباحث در رشته علوم سیاسی است. سیاست‌خارجی، همواره و در همه جا، از مناقشه انگیزترین حوزه‌های سیاست‌گذاری بوده است و با توجه به نقش آن در رقم خوردن سرنوشت کشورها و ملت‌ها و زمینه‌سازی فراز و نشیب‌ها و نیز ارزش بی‌چون و چرایش به منزله یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای تأمین یکپارچگی ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین‌المللی، پیشبرد اهداف و برنامه‌های ملی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... نیازمند بررسی به شیوه‌ای علمی است.

دهه ۱۳۲۰ در تاریخ ایران از حساسیت و ویژگی خاصی برخوردار بود و هر رویداد تاریخی در آن واقعه‌ای منحصر به فرد بود که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران آن با توجه به شرایط و اوضاع خاص آن دوره، تصمیم به اقدام یا ترک اقدامی می‌گرفتند. واقعه تهاجم ارتش آلمان نازی به شوروی در سحرگاه اول تیر ۱۳۲۰ سر آغاز تحولات تازه‌ای بود که سرنوشت اغلب کشورهای جهان را برای مدتی طولانی رقم زد. ایران نیز از آثار و تبعات مستقیم و غیرمستقیم این وقایع در امان نماند.

عوامل متعددی باعث گردید تا شوروی و بریتانیا برای دفع خطر تهدید کننده مشترک - آلمان نازی - دشمنیها و اختلافات سیاسی و مسلکی خود را هر چند به طور موقت کنار نهاده و راهی مناسب برای جلوگیری از سقوط شوروی بیابند. چنین بود که یک بار دیگر اهمیت استراتژیک ایران در کشمکش قدرتهای جهانی افزایش یافت و با اشغال ایران به وسیله قوای متفقین، رشته‌های مملکتی و امنیتی کشور در اختیار بیگانگان قرار گرفت. سیاست‌خارجی جدید ایران می‌کوشید آن را با اوضاع و احوالی که در نتیجه اشغال کشور از سوی نیروی بیگانه به وجود آمده بود، تطبیق دهد.

بنابراین، سیاست‌خارجی ایران در این دوره دستخوش دگرگونی قابل توجهی شد و ضمن فاصله گرفتن از حالت بی‌طرفی، به افق اتحاد و تعهد در راستای تأمین منافع متفقین نزدیکتر شد. حضور نیروهای اشغالگر در ایران باعث شد تا اوضاع بحرانی و نابسامانی دامنگیر کشور شود. امنیت داخلی نیز با حضور بیگانگان و ظهور مجدد خوانین و گردنکشان مختل شده بود. بر این اساس تخلیه ایران از نیروهای بیگانه از سال ۱۳۲۴/۱۹۴۵ و پایان جنگ جهانی دوم از اولویت‌های دستگاه دیپلماسی ایران در دستور کار سیاست‌خارجی کشور قرار گرفت. تحولات این دوره، از اشغال آذربایجان و غائله فرقه دموکرات تا کودتای ۲۸ مرداد هر کدام به نحوی با مسئله نفت ارتباط داشت.

در واقع موضوعات مهم سیاست‌خارجی دهه ۱۳۲۰ در ارتباط مستقیم با شخص اول اداره امور مملکت (نخست‌وزیر) داشته است. در این دوره، هر زمان که میدان نفوذ و قدرت خارجی کاهش می‌یافت زمینه برای مانور دولتمردانی چون مصدق و قوام پیدا شده است که سعی کرده‌اند از تضاد میان قدرتهای ذی‌نفوذ برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود بهره گیرند.

قوام و مصدق دارای دو استراتژی متفاوت در سیاست‌خارجی بودند. هر دو در سیاست اصولی داشتند، مصدق ایده آلیست بود و طرفدار سیاستهای خیابانی و قوام پراگماتیست و طرفدار دیپلماسی مخفی و زد و بندهای پیچیده. قوام السلطنه یکسال پس از سلطنت محمدرضاشاه سومین دوره نخست‌وزیریش را آغاز کرد، قوام السلطنه سیاستمداری بود که به پیشواز بحران‌ها می‌رفت و در دم تصمیم می‌گرفت از یک سو خود را با سیاست امریکایی‌ها نزدیک می‌کرد و از سوی دیگر با روسها مماشات می‌کرد از

طرف دیگر مصدق معتقد بود ایران تنها هنگامی می‌تواند استقلال ملی خود را حفظ کند که سیاست‌خارجی نادرست موازنه مثبت را کنار گذاشته و سیاست موازنه منفی را دنبال کند.

با این تفصیل، پرسش اصلی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که تفاوت سیاست‌خارجی قوام و مصدق ناشی از چه بوده است؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر موضوع به بررسی تطبیقی سیاست‌خارجی ایران در دوران قوام و مصدق از نظر مکانی بر ایران و از نظر زمانی بر دهه بیست که در باب تحولات تاریخی ایران، سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۰ را شامل می‌شود، تأکید دارد. گردآوری داده‌های پژوهش عمدتاً بر مبنای روش کتابخانه‌ای وبا استفاده از کتب، نشریات، روزنامه‌ها و اینترنت است. روش پاسخ به سؤال تحقیق نیز به صورت تجزیه تحلیل تاریخی-مقایسه‌ای می‌باشد.

ادبیات تحقیق

در اینجا به تعدادی از مهمترین منابعی که به نحوی موضوع پژوهش را پوشش می‌دهند اشاره می‌شود.

۱) مصطفی اسلامیه (۱۳۸۱) در کتاب زندگی‌نامه دکتر محمد مصدق به بررسی زندگی و کارنامه مصدق بر اساس پاره‌ای از اسناد، کتاب‌ها و دوره‌های مجلات و آثار سیاسی می‌پردازد. این کتاب را می‌توان گزارشی نسبتاً دقیق و مستند از دوره‌های زندگی دکتر محمد مصدق دانست.

۲) علیرضا ازغندی در کتاب تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۸۲) به بررسی سیاست‌خارجی و تحولات اجتماعی ایران عصر پهلوی می‌پردازد. نویسنده سعی داشته است که تحولات و تحرکات سیاسی را در غالب و دیدی کلی و از سویی روابط ایران بالاخص با کشور آمریکا مورد بررسی قرار بدهد.

۳) کتاب برخورد عقاید و آرا (۱۳۷۴)، مجموعه مقالاتی است که خلیل ملکی در سال ۱۳۲۸، در بحبوحه فعالیت جبهه ملی اول و مبارزه برای ملی شدن نفت در سراسر کشور، در روزنامه «شاهد» می‌نوشت و در آن گذشته و حال حزب توده را به نقد و بررسی گذارد و دلایل اصلی انشعاب از این حزب را که در دی ماه ۱۳۲۶ شمسی انجام گرفت شرح داده است.

۴) محمود طلوعی در کتاب حدیث نیک و بد (۱۳۸۴) به بررسی ارتباط اولیه ایرانیان با آمریکا و اولین کسانی که به این دو کشور سفر کرده‌اند و شروع روابط سیاسی دو کشور که مؤلف از زمان امیر کبیر می‌داند پرداخته است. این کتاب ورود آمریکا به عرصه سیاسی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۵) کامران غضنفری در کتاب ۲۵ سال عملیات براندازی (۱۳۸۳) به بررسی نقش آمریکا در ساختار سیاسی ایران و طرح این مسئله که آمریکا در ایران چه منابعی دارد و همچنین منافع آمریکا در منطقه خلیج فارس و اقدامات روسای جمهور آمریکا در قبال ایران می‌پردازد.

۶) فضل الله منوچهری در کتاب ایران، جدال نفت و نقش قوام السلطنه (۱۳۸۲) به بررسی برهه‌ای از تاریخ معاصر ایران می‌پردازد و این موضوعات را به تصویر کشیده شده است: اوضاع ایران پس از جنگ جهانی دوم، توافقات دولتهای آمریکا و انگلیس بر سر منافع و عواید ناشی از نفت ایران پس از جنگ، تخلیه ایران از نیروهای متفقین، خودداری شوروی از تخلیه ایران، غائله آذربایجان و تکاپوهای حزب دموکرات آذربایجان، نقش شوروی در این رویدادها و درخواستهای این کشور برای کسب

منافع از نفت ایران، انتخاب قوام السلطنه به نخست‌وزیری، تلاش‌های او برای حل اوضاع بحرانی کشور، مسافرت قوام به مسکو، رفع غائله آذربایجان و حوادث کوچک و بزرگ این دوران.

۷) عبدالرضا هوشنگ مهدوی و اصغر اندرودی در کتاب اسناد و روابط خارجی امریکا (۱۳۷۷) درباره نهضت ملی شدن نفت ایران، به بررسی سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ و نهضت ملی شدن نفت ایران می‌پردازند. این کتاب یکی از مهمترین و جنجالی ترین کتابهای تاریخی ایران است که تحولات ایران در این دوره را با اتکا به جزئی‌ترین قضایای آن به تصویر کشیده و به خواننده درک هر چه بیشتر تحولات تاریخی یاری می‌نماید.

در پایان لازم است اشاره شود، در هر یک از منابع مورد اشاره هیچ بحث مشخصی درباره پرسش اصلی پژوهش و مقایسه سیاست خارجی قوام و مصدق در مقطع زمانی مورد نظر صورت نگرفته است. این منابع جنبه های مختلف تاریخی را مورد بررسی قرار داده‌اند، ولی عملاً پاسخی به پرسش اصلی پژوهش ما نداده‌اند.

سیاست موازنه

سیاست موازنه کاربرد و انواع مختلفی دارد و شامل سیاست موازنه مثبت و سیاست موازنه منفی می‌باشد. در سیاست موازنه مثبت اگر کشوری در امضای قراردادی احساس منفعت کرد و آن را به یکی از بازیگران مثل انگلیس داد، به صورت توازن باید امتیاز مشابهی را هم به کشور رقیب مثل شوروی بدهد. اما در سیاست موازنه منفی، اگر کشوری در امضای قراردادی احساس ضرر کرد و آن را با یکی از بازیگران مثل انگلیس فسخ نمود، برای توازن باید امتیاز مشابهی را هم که به رقیب مثل شوروی داده است فسخ نماید.

موازنه مثبت

قوام السلطنه که از دولتمردان دوره قاجار و نخست وزیر در دوره‌های مختلف، از جمله پس از برکناری سیدضیاءالدین طباطبایی بود و در دوره رضاشاه مدتی ایران را ترک کرد و پس از شهریور ۱۳۲۰ مجدداً وارد سیاست شد و چند بار نخست‌وزیری رسید (آذرنگ، ۱۳۸۰: ۱۱۴)؛ به عنوان فارغ‌التحصیل مکتب سنتی سیاست خارجی بر آموزه "موازنه مثبت" تاکید داشت. او می‌خواست روسیه را در برابر انگلستان قرار دهد و در صورت امکان از ایالات متحده برای حفظ این موازنه استمداد کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۰۵).

سیاست موازنه مثبت بر این اساس استوار بود که چون ایران قادر به مقاومت در برابر فشارهای دو دولت بزرگ همسایه نیست، هر امتیازی که به یکی از آنها داده می‌شود یا به زور گرفته می‌شود، متقابلاً امتیازی به قدرت مقابل و رقیب او نیز داده شود تا موازنه برقرار گردد و رقیب هم دست از سر ما بردارد. در اثر رقابت میان قدرتهای همسایه، هر امتیازی که یکی از آنها به دست می‌آورد، موجب ایجاد فشار از جانب رقیب برای امتیاز مشابهی می‌گردد (بسته نگار، ۱۳۸۱: ۲۵۰).

بنابراین قوام به هنگام تجدید فعالیت سیاسی تماس‌های خود را با امریکا از نو برقرار ساخته آنان را تشویق کرد که به‌طور جدی نسبت به امور ایران علاقه‌مندی نشان دهند؛ حرکتی که مورد استقبال و خوشامد امریکاییان قرار گرفت. قوام در جلب حمایت دیپلمات‌های شوروی، بریتانیا و امریکا مهارت درخور توجهی از خود نشان داده بود، چون بدون مطابعت و همراهی بی‌جا و بی‌حد توانسته بود همه را راضی نگه داشته و هیچیک را از خود نرنجانند. او عقیده داشت که چنین دشمنی و مخالفتی تنها در صورت حمایت یکی از سفارتخانه‌ها می‌تواند موثر واقع گردد و براین اساس تدابیر مقتضی را به منظور پیشگیری اتخاذ

نمود. در حقیقت تدابیر قوام بیش از آنچه در وهله اول به نظر می‌رسید، با درک و برداشت نخبگان هماهنگی داشت. وی امیدوار بود که با تأمین حمایت خارجی، یا دست کم حصول ایمنی در برابر توطئه‌ها و دشمنی قدرتهای خارجی، بتواند بر همه رقبا و دشمنان خود در داخل پیروز شود. او بعدها به این نتیجه رسید که نفوذ خارجی هنگامی کارسازتر است که به صورت منفی به کار رود، به دیگر سخن، پشتیبانی بیگانگان برای جایگزین کردن پایگاه حمایتی که در داخل کشور رو به تحلیل می‌رود، بسنده نخواهد بود (عظیمی، ۱۳۷۲: ۸۹-۸۸).

موازنه منفی

دکتر مصدق اندیشه خود را در زمینه حق حاکمیت ملی کشورهایی مثل ایران در عبارت سیاست موازنه منفی، یعنی مستقل ماندن کشور کوچک در میان نیروهای بزرگ جهانی، خنثی کردن فشار آنها به وسیله یکدیگر و فدا نکردن منافع ملی به سود هیچ‌یک از آنها خلاصه کرد. منظور از واژه منفی، نفی نیروها و انگیزه‌هایی بود که آزادی ایرانی را در اداره خانه خودش نفی می‌کردند (آقابخشی، افشاری راد، ۱۳۸۳: ۴۴۷). دکتر مصدق با ژرف نگری و اشراف واقع‌بینانه بر مناسبات سیاست جهانی و با استناد به سیاست موازنه منفی، توانست مانع واگذاری امتیاز نفت به روس‌ها و امریکایی‌ها گردد. در مجلس پانزدهم انگلیسی‌ها می‌خواستند به بهانه تجدیدنظر در قرارداد نفت ایران و انگلیس، که در سال ۱۹۳۳ در مجلس شورای ملی زمان رضاشاه در شرایط اختناق تجدید شده بود، مشروعیت تازه‌ای به آن بدهند. اما هوشیاری دکتر مصدق و سایر شخصیت‌های جبهه ملی آن زمان، موجب حرکتی شد که در نهایت به ملی شدن صنایع نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس گردید. به این ترتیب گام بسیار بلند و مؤثری در تحقق اندیشه موازنه منفی برداشته شد (بسته نگار، ۱۳۸۱: ۲۵۷).

مقایسه سیاست خارجی قوام و مصدق در رابطه با شوروی

بررسی سیاست شوروی در قبال ایران، بر اساس منافع اقتصادی-سیاسی، در درک و فهم انگیزه‌ها و عملکرد مسکو در رابطه با ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. به‌رغم اینکه در اعلامیه پایانی کنفرانس پتسدام تأکید شده بود که قوای متفقین بلافاصله پس از جنگ شهر تهران را تخلیه کنند اما روسها به بهانه‌های گوناگون از تخلیه کامل ایران خودداری کردند. دکتر مصدق در جلسه دوازدهم اسفند ۱۳۲۴ به شوروی که حاضر به خارج ساختن نیروهایش از ایران نمی‌شد، اعتراض کرد و سران مسکو را افرادی خواند که به تعهد خود و میثاق‌های جهانی و موازین بین‌المللی که ضامن رعایت حقوق ملت هاست بی‌اعتنا هستند. در چنین شرایطی نیاز به شخصی مقتدر و توانا بود تا بتواند بر مشکلات فائق آید و ثبات را به جامعه برگرداند. مصدق در سال ۱۳۲۴ به قوام بعنوان تنها سیاستمدار قادر به مذاکره به روسها رأی داد. با نخست‌وزیری قوام‌السلطنه، وی اساس سیاست خود را نسبت به دول متفق مودت قرار داد. احمد قوام اعتقادی به طرح شکایت از شوروی در شورای امنیت نداشت و معتقد به مذاکرات مستقیم با دولت شوروی بود. سرانجام شورای امنیت با این شرط که شورا از چگونگی جریان مذاکرات مستقیم و درجه پیشرفت آن اطلاع داشته باشد و در صورت لزوم بتواند در آن مذاکرات مداخله کند، تصمیم گرفت که موضوع مذاکرات مستقیم بین دولتین ایران و شوروی به خودشان احاله شود. بدین ترتیب قوام برای مذاکره با مقامات شوروی عازم مسکو شد. قوام‌السلطنه می‌دانست که اگر دولت شوروی این بازی شطرنج سیاسی را آغاز کند، بازی به خالی شدن دست شوروی خواهد انجامید.

قوام بعد از اینکه به طور کامل بر آذربایجان مسلط شد به دنبال راه‌حلی می‌گشت تا شوروی را قانع سازد، لذا مجلس با تأیید حسن‌نیت به قرارداد قوام با روسها، اعلام داشت با در نظر گرفتن اوضاع و شرایط داخلی، قرارداد نفتی با روسها ملغی می‌باشد. در مجلس پانزدهم به طور قطع اگر نمایندگان واقعی مردم به مجلس وارد می‌شدند نه تنها خطری از بابت نفت نبود بلکه همان‌ها قادر بودند تا اقدامات شاه را مهار کنند؛ اما با تقلبات گسترده دولت قوام نمایندگان به صورت نامناسب وارد مجلس شده بودند. دکتر مصدق اگر چه در دوره پانزدهم مجلس حضور نداشت ولی به کمک نمایندگانی از جبهه ملی مثل حسین مکی، بقایی و ابوالحسن حائری زاده توانست از تصویب قرارداد قوام- سادچیکف جلوگیری کند. می‌توان گفت علت عمده پیروزی سیاست‌ خارجی ایران در برابر شوروی شدت رویارویی و تضاد موجود بین دو ابرقدرت بود. پس از رد قرارداد، روابط ایران و شوروی بحرانی شد. سفارت شوروی ضمن تسلیم یادداشتی به قوام دولت ایران را به اقدامات خصمانه نسبت به شوروی متهم ساخت و در عین حال به قطع روابط دیپلماتیک تهدید کرد. بدین ترتیب روابط دو کشور تیره شد و شوروی بازرگانی خود را با ایران، به حداقل رساند و خط کشتیرانی باکو- بندرانزلی را تعطیل کرد و قسمتی از تأسیسات شیلات شمال را برچید و مبارزه تبلیغاتی شدیدی را علیه ایران شروع کرد. چهارمین دوره زمامداری قوام که در ضمن طولانی‌ترین آن بود، در ۱۸ آذر ۱۳۲۶ به پایان رسید. با پایان مجلس پانزدهم همه چشم‌ها به مجلس شانزدهم دوخته شده بود. اصلی‌ترین اقدام دکتر مصدق در مجلس شانزدهم به تأیید رساندن ملی شدن نفت بود که این اقدام پس از چند مرحله مخالفت با لایحه گس گلشائیان انجام شد و پس از آن هم دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید.

دکتر مصدق در ۲۹ بهمن ۱۳۳۱ شیلات دریای خزر را که همچنان در دست شوروی بود ملی کرد و اعلام کرد به هیچ وجه حاضر به تمدید آن نیست. تلاش شوروی برای افزایش نفوذ در ایران از طریق گرفتن امتیازهای مختلف باعث شد روابط دو کشور همواره با سوء ظن همراه باشد. دولت شوروی با وجود اینکه می‌توانست با توجه به شرایط و اوضاع با طرفداری از جنبش و حکومت ملی نقش فعالتری بازی کند و با حمایت‌های سیاسی و اقتصادی خود نیروهای ضد امریکایی را کمک کند، اما به دلیل ملاحظات بین‌المللی و نیز ارزیابی نادرست از ماهیت حکومت دکتر مصدق که به میزان زیادی از ارزیابی غلط حزب توده ناشی می‌شد تا زمان مرگ استالین سیاست صبر و انتظار را دنبال کرد.

سادچیکف سفیر شوروی قبل از عزیمت از ایران مذاکراتی را درباره عقد یک موافقتنامه بازرگانی با هیأت نمایندگی ایران که ریاست آن را وزیر اقتصاد ایران به عهده داشت، آغاز کرد و در ۲۱ خرداد با عقد موافقتنامه‌ای این مذاکرات به نتیجه مثبتی رسید. بر طبق این موافقتنامه فهرست اقلام مبادلات کالا افزایش می‌یافت و کالاهای جدیدی به این فهرست وارد شد و حجم مبادلات بین دو کشور به دو برابر می‌رسید. با این حال، به رغم ابراز علاقه طرفین به توسعه روابط تجاری و اقتصادی، سهم اتحاد شوروی در کل مبادلات بازرگانی ایران کمتر از ۵/۲ درصد بود (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۷).

می‌توان گفت هر چند قدرتهای بزرگ در به پایان رسیدن بحران آذربایجان نقش مهمی داشتند ولی این به معنای نادیده شمردن نقش مهم و حساس قوام نیست. او توانست با در دست گرفتن نبض سیاسی کشور و مدیریت یک بازی سیاسی حساب شده در برابر نیروهای خارجی و احزاب سیاسی مخالف، ماجرا را به نفع خود و کشور تمام کند. با به قدرت رسیدن مصدق، وی با ملی کردن شیلات دریای خزر در ۹ بهمن ۱۳۳۱ به اجرای سیاست موازنه منفی پرداخت و حرکتی مهم در جهت استقلال ایران نمود.

مقایسه سیاست خارجی قوام و مصدق در رابطه با انگلیس

اهمیت ژئوپلیتیکی ایران موجب شده بود که قدرتهای جهانی با تهدید و تطمیع سیاست خارجی را در جهت اهداف و منافع خود هدایت کنند. بریتانیا به دلیل اهمیت خاورمیانه از نظر ذخائر نفتی به ویژه چاههای نفت ایران کوشش می کرد از یک سو از سیطره آلمان بر خاورمیانه جلوگیری کند و از سوی دیگر از سقوط ایران در دامان شوروی یا آمریکا در دوران پس از جنگ ممانعت به عمل آورده و دست شوروی را از آبهای گرم خلیج فارس دور نگه دارد.

دخالت انگلستان در این برهه سبب شد تا پس از آن در امور مختلف کشور ما به طور علنی و مستقیم دخالت و اعمال نظر نماید و مجلس سیزدهم را مطابق میل خود به راه انداخته و در آن به تصویب طرحهای مورد نظر خود بپردازد. قوام در آذر ۱۳۲۶ ناگهان، ولی به دلایلی که با سیاست آن روز ایران مربوط بود، موضع ضد انگلیسی در پیش گرفت و باعث کینه و بدگمانی مقامات انگلیسی نسبت به خود شد. البته قوام را نمی توان سیاستمداری ضد انگلیس بدانیم زیرا قوام کفایت و لیاقت رهبران انگلستان را می ستود و علناً می گفت روش آنها باید سرمشق اداره مملکت باشد و معتقد بود اگر رجال وطن زیر بار تحمیلات انگلیس و روس نروند کم کم روش سیاستمداران انگلیس هم نسبت به آنها تغییر خواهد کرد. در سالهای جنگ، وضع اقتصادی ایران به صورت اسفناکی درآمد. انگلستان می خواست از موضوع کمبودها، به عنوان اهرم فشاری بر علیه دولت قوام استفاده کند. قوام برای حل مشکل کمبود نان وزارت خواروبار تأسیس کرد و همچنین در آبان ۱۳۲۱ دکتر میلسپو را استخدام کرد تا وضع مالیه ایران را سر و سامان دهد. دکتر میلسپو سعی داشت امتیاز نفت سیستان و بلوچستان را برای دولت امریکا بگیرد و این کار او موجبات نارضایتی انگلیسی ها را فراهم کرده بود. در چنین شرایطی دکتر مصدق طی نطقی در فروردین ۱۳۲۳ مبارزه خود را با او آغاز کرد. نماینده اول تهران اعلام داشت ایران خود بهترین کسی است که می تواند خانه خود را اداره کند و طرحی به مجلس ارائه داد که در آن اختیارات میلسپو ملغی اعلام می شد. در نهایت با اختلافی که میان میلسپو و ابتهاج رئیس بانک ملی ایران رخ داد دولت از ابتهاج جانبداری کرد و همین امر باعث استعفای میلسپو شد. با سقوط قوام در سال ۱۳۲۶ موضوع به دست افراد نا آزموده رسید.

با اوج گرفتن مخالفت مردم با تداوم سلطه بیگانگان بر سیاست، اقتصاد و منابع طبیعی کشور، نظیر نفت و... بریتانیا می کوشید به هر طریق ممکن شرکت نفت ایران و انگلیس را از خطرات امواج سهمگین ضد استعماری ملت ایران در امان نگه دارد و موقعیت متزلزل آن را تثبیت کند.

در دوره اول نخست وزیری مصدق، وی بیشتر وقت خود را صرف مذاکرات و چانه زدنیها با دو دولت امریکا و انگلیس نمود. مصدق می دانست بعد از جنگ جهانی دوم انگلستان دیگر انگلستان پیش از جنگ نیست و این نهضت و پذیرش این اصل برخوردار از استحکام حقوقی هم با چارچوب روابط و مقررات رسمی تطبیق داشت و هم با آنچه در عمل خود غربیها دنبال کرده بودند. در اختلافی که بین شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت مصدق به وجود آمد انگلیسیها به دنبال یک امتیازنامه نفتی جدید بودند و یا پرداخت غرامت که تمام سودهای آینده شرکت نفت ایران و انگلیس را نیز شامل شود. ملی کردن نفت و پرداخت غرامت از نظر قوانین بین المللی به رسمیت شناخته شده بود ولی عملکرد انگلیسیها با این قوانین تفاوت داشت. همین امر سبب شد که وقتی انگلیس ماجرا را به دیوان بین المللی دادگستری کشاند به جایی نرسید. تنها دادگاهی که رأی به نفع انگلیس داد، دادگاه عدن بود که آن هم تحت الحمایه انگلیس بود.

پس از این اقدامات انگلیس مسئله را به شورای امنیت برد؛ با این استدلال که ملی شدن و خلع ید تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی است. دکتر مصدق نیز ستمهای دولت انگلیس و عدم ایفای تعهداتش را بیان کرد و در آخر شورا نظر خود را مبنی

بر اینکه ایران تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌الملل نمی‌باشد اعلام کرد. مصدق انتظار داشت هم شرکت نفت ایران و انگلیس و هم دولت بریتانیا به سرعت تسلیم شده و با حل و فصل مسئله بر اساس شرایطی که وی تعیین می‌کند، موافقت کنند؛ اما اینگونه نشد و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران آثار مخرب خود را از اواخر سال ۱۳۳۱ بر اقتصاد کشور آشکار ساخت. مصدق از دربار تقاضا کرد که انتخاب وزیر جنگ را به عهده وی بگذارد. در آن زمان سرلشکر زاهدی وزیر جنگ بود. از طرف دیگر قوام از زمان انتصاب مصدق بارها با انگلیسی‌ها تماس گرفته بود و خواهان پشتیبانی بریتانیا برای رسیدن به مقام نخست وزیری بود. به نظر انگلیسی‌ها، قوام نیز به اندازه مصدق ملی‌گرا بود، اما او بیشتر مخالف روسیه و طرفدار انگلستان بود. وابستگی اقتصادی - به خصوص به انگلستان - دقیقاً چیزی بود که مصدق حاضر به پذیرفتن نبود. انگلستان امیدوار بود قوام برای آنها همکاری - هرچند فریبکار - در قالب سنتی باشد (لوئیس، ۱۳۷۹: ۱۷).

به دنبال استعفای مصدق، شاه قوام‌السلطنه را، به نخست‌وزیری انتخاب کرد. اما طرفداران مصدق به همراه اعضای حزب توده چند شهر را به آشوب کشیدند و بنابراین شاه مجبور شد در ۲۲ ژوئیه بار دیگر مصدق را به نخست‌وزیری انتخاب کند. او مصمم بود موضع ضد انگلیسی خود را حفظ کند (لوئیس، ۱۳۷۹: ۲۵). به دنبال پیروزی قیام ۳۰ تیر، بحران اقتصادی و سیاسی در کشور عمیق‌تر شد.

دولت دکتر مصدق سعی کرد بحران اقتصادی را با انتشار اوراق قرضه، پشتیبانی از صادرات نفتی، تقاضای کمک مالی از دولت آمریکا و چاپ پول کنترل کند. اما شدت بحران بیشتر از آن بود که توسط این اقدامات کنترل شود. دولت انگلیس به این نتیجه رسید که چنانچه دولت مصدق طرف مذاکره باشد به اعطای امتیازهای زیادی خواهد انجامید. بنابراین درصدد برکناری دولت مصدق برآمد. شش ماه آخر حکومت دکتر مصدق، بحرانی‌ترین دوران حکومت اوست. بازگشت چرچیل به مقام نخست‌وزیری انگلستان جو سیاست بین‌المللی را به زیان ایران تغییر داد. به طوریکه انگلستان و آمریکا با عنایت به بی‌نتیجه بودن راههای مذاکره و مصالحه با مصدق، تصمیم گرفتند با استفاده از قهر و نیروی نظامی به حکومت مصدق پایان دهند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۳۵). قوام هر چند سیاستمداری ضد انگلیس نبود ولی با طرح قرارداد قوام - سادچیکف و رد آن افکار عمومی بر ضد امتیاز انگلستان در نفت جنوب شکل گرفت و زمینه برای ملی شدن نفت فراهم شد. ولی دکتر مصدق هیچ‌گونه اعتمادی نسبت به انگلیسی‌ها نداشت و به نوعی انگلستان را مسئول فقر و رکود عمومی کشور می‌دانست. مصدق در رابطه با اختلاف نفتی ایران و انگلیس با پرداخت غرامت موافق بود ولی با اصل اساسی‌تر یعنی قرارداد ۱۹۳۳ مخالف بود و آن را کاملاً غیراخلاقی و غیرقانونی می‌دانست.

مقایسه سیاست خارجی قوام و مصدق در رابطه با آمریکا

از نیمه دوم قرن نوزدهم که دامنه رقابت دولت‌های قدرتمند اروپایی گسترش یافت، ایران نیز ناخواسته عرصه تاخت و تاز میان روس و انگلیس گردید. به همین دلیل برخی از دولتمردان قاجار چاره کار را در ایجاد اتحاد و دوستی با دیگر قدرت‌های اروپایی دانستند تا به این طریق از نفوذ روس به افزایش دو همسایه سلطه‌طلب بکاهند، که البته این تلاش ناکام ماند. در راستای تحقق بخشیدن به این سیاست بود که از اوایل قرن بیستم، ایالات متحده آمریکا بسیاری از سیاستمداران ایرانی را به سوی خود مجذوب کرد. از جمله این شخصیت‌ها احمد قوام‌السلطنه را می‌توان نام برد که از خاندان اشرافی کهن ایرانی بود. پس از شهریور ۲۰، با توجه به اینکه کشور ایران در چهار راه رقابت‌های استعماری قرار داشت، در موقعیت حساسی قرار گرفت. بنابراین ایران کشوری نبود که قدرتهای بزرگ از کنار آن بی‌اعتنا عبور کنند. قوام‌السلطنه تحلیلش از اوضاع آن روز جهان به

این صورت بود که امریکا به دلیل دوری مسافت با کشورهای خاورمیانه، دلیلی برای حضور استعماری ندارد و با توجه به تعهدش در سازمان ملل موظف به حفظ حقوق کشورهای عضو می‌باشد. با توجه به عدم خروج نیروهای خارجی از ایران و بحران آذربایجان نگرانی و دلهره تجزیه کشور در فضا موج می‌زد و از طرفی خط‌مشی مصالحه‌جویانه بریتانیا در مقابل زیاده‌خواهی روس‌ها، سیاست موازنه ایران را با مخاطرات جدی روبرو کرده بود. دعوت ایران از امریکا برای مداخله در سیاست‌خارجی‌اش، تأکید مکرر امریکا مبنی بر حمایت از تمامیت ارضی ایران و موقتی بودن اشغال ایران را به همراه داشت.

دولتمردان امریکا معتقد بودند اگر قوام حمایت نشود، در مقابل روسها ممکن است به دام کمونیستها افتد. به هر حال با تلاش قوام‌السلطنه از داخل و اولتیماتوم هری ترومن رئیس‌جمهور امریکا به استالین رهبر شوروی مبنی بر تعیین حداکثر مهلت ممکن برای خروج شوروی از ایران و مقابله مستقیم ارتش امریکا با شوروی در صورت عدم تخلیه، ایران از قوای شوروی تخلیه شد و این امر موفقیت جدی و بین‌المللی برای ایران و شخص قوام بود (تفرشی، ۱۳۷۲: ۱۳۵).

پس از خاتمه غائله آذربایجان و عدم تصویب قرارداد قوام-سادیکیف، امریکا دیگر به حمایت خود از قوام‌السلطنه ادامه نداد. تغییر اساسی و مهمی که در آشوب برآمده از بحران آذربایجان چندان به چشم نیامد و اهمیتش درک نشد؛ ایالات متحده در وضعیت جدیدی که در پیش‌رو گرفته بود دیگر آن قدرت سوم قبلی نبود. اینک وی به یکی از ارکان تقابل دو قدرت و یا به تعبیر جدید، دو بلوک غرب و شرق تبدیل شده بود. روابط ایران و امریکا در دوران نخست‌وزیری مصدق به شدت تحت تأثیر مناقشه نفتی ایران و انگلیس بود (همراز، ۱۳۸۵: ۱۶).

سیاست مصدق نیز نسبت به امریکا در دوران حکومت دموکراتها (ترومن) و جمهوری‌خواهان (آیزنهاور) متفاوت بود. در دوران حکومت ترومن، مصدق نسبت به برخی از مقامات سیاسی دولت مانند مک‌گی و گریدی نظر مساعدی داشت در حالی که مقامات سیاسی دولت آیزنهاور را با شک و تردید می‌دید و خصوصا در مورد هندرسون سفیر امریکا بدبین بود. امریکایی‌ها در جریان ملی شدن نفت ابتدا برای شکستن انحصار نفتی انگلیس از ملی شدن نفت ایران حمایت کردند. امریکا عملاً خارج شدن از اردوگاه غرب را نوعی دشمنی تلقی می‌کرد. در زمان ریاست جمهوری ترومن، در سیاست غیر مشارکتی امریکا گاهی نزدیکی به دولت دکتر مصدق مورد توجه قرار می‌گرفت.

مصدق پیش‌بینی کرد که ایالات متحده برای حفظ نظم در ایران با اعزام سرباز مداخله کند، همانطور که برای نجات کره این کار را انجام داده است، سپس پیشنهاد کرد برای جلوگیری از چنین وضعی، باید امریکا را در اداره صنعت نفت خود کمک کند. سناتور مک‌کارتی قاطعیت ترومن را برای مبارزه با کمونیسم در امریکا کافی نمی‌دانست و به همین دلیل در انتخابات از آیزنهاور و معاون او ریچارد نیکسون حمایت کرد. با به قدرت رسیدن آیزنهاور رفتار ایالات متحده در قبال ایران دچار تحول اساسی شد و از مداخله‌گرایی محدود به مداخله‌گرایی فزاینده تغییر پیدا کرد. روش ایالات متحده که به نگاه نوو سیاست مقابله به مثل با تمام قدرت شناخته شده بود، سبب شد تا آن کشور به بزرگترین مداخله سیاسی خود در امور داخلی ایران دست بزند و از آن پس با انجام مداخلات سیاسی، اقتصادی و نظامی به بازیگر صحنه سیاسی ایران تبدیل شود. تحلیل نادرست دکتر مصدق از جایگاه ایران در سیاست‌خارجی امریکا و انگلستان موجب شد وی در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۰ برای مقابله با مشکلات سیاسی و اقتصادی ایران بیش از اندازه به امریکا خوش‌بین باشد (همراز، ۱۳۸۵: ۱۶).

بر این مبنا اولین اشتباه دکتر مصدق از لحاظ تاکتیکی این بود که توقع داشت دولت امریکا سیاست بی‌طرفانه دوستانه را اجرا کند. اگر چه نمی‌توان به صورت قاطع گفت اگر امریکا در طول اختلاف ایران و انگلیس، به کمک‌های اقتصادی خود به ایران ادامه می‌داد و از آن به عنوان ابزار سیاسی استفاده نمی‌کرد، چه تأثیری بر سرنوشت دولت دکتر مصدق داشت، اما بدون شک

می‌توان گفت اگر مصدق به بخشی از منابع مالی خود دست پیدا می‌کرد، از فشارها و انتقادات داخلی از او کم می‌شد ولی متأسفانه هر قدمی که دکتر مصدق برای جلب حمایت آمریکا بر می‌داشت، به سود انگلیس و به زیان او تمام می‌شد. با انتخاب آنتونی ایدن به عنوان وزیر امور خارجه انگلیس، وی تلاش جدی را در نزدیکی نظرات آمریکا و دولتش در مورد برکناری مصدق آغاز کرد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

دکتر مصدق در تلاش برای حل مسئله نفت، نامه‌ای به آیزنهاور در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۳۲ نوشت ولی رئیس جمهور آمریکا تا بیش از یک ماه از پاسخ به این نامه خودداری کرد و در اواسط تیرماه زمانی پاسخ نامه را فرستاد که طرح کودتا و براندازی حکومت دکتر مصدق وارد مرحله اجرای خود شده بود. آیزنهاور به این نتیجه رسیده بود که ایران در حال سقوط است و تا زمانی که مصدق در رأس امور است نمی‌توان از این فروپاشی جلوگیری کرد. دکتر مصدق امید داشت که در صورت خنثی کردن توطئه آمریکا و ناامید ساختن آمریکا و انگلیس از براندازی حکومت خود، آمریکا را مجبور به تجدید نظر در سیاست خود نسبت به ایران کند و مساله نفت را با تأمین مصالح ملی ایران حل و فصل نماید.

در این برهه زمانی آچسن معتقد بود که ایران روابط خود را با ایالات متحده بر هم می‌زند و دیگر به هیچ صورت نمی‌توان ایران را از حزب توده و ناپدید شدن آن در پشت دیوار آهنین نجات داد. مصدق گمان می‌کرد آمریکایی‌ها از ترس سلطه کمونیسم بر ایران، حمایت از او را بر مناسبات دوستانه با انگلیس ترجیح خواهند داد. اما هم خطر کمونیسم درباره ایران بدان حد که مصدق فکر می‌کرد نبود و هم اهمیت استراتژیک هم پیمانی با انگلیس برای آمریکا کمتر از خطر شیوع کمونیسم در ایران به نظر نمی‌رسید. با توجه به این موضوع با توافق بین انگلیس و آمریکا تصمیم گرفته شد که دو کشور به طور متساوی از نفت ایران استفاده کنند و در نتیجه آمریکا به نفع انگلستان وارد صحنه شد. به دنبال این توافق، کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت مصدق به وقوع پیوست (همراز، ۱۳۸۵: ۱۶).

در دوران زمامداری قوام آمریکا تلاش داشت تا امتیاز نفت بلوچستان را به دست بیاورد. در این شرایط قوام سعی کرد که با وعده و وعید موازنه سیاسی را در میان قدرتهای بزرگ در ایران حفظ کند. در حقیقت قوام در مواقع مختلف قدرتهای بزرگ را به بازی گرفته بود. شوروی را در نتیجه لغو قرارداد فریب داد، انگلیس را بر سر بحرین خشمگین ساخت و آمریکایی‌ها را با وعده‌های واهی برای دادن امتیاز نفت به حمایت از خود مجبور کرد و پس از اینکه بحران از بین می‌رفت، نسبت به وعده‌هایش بی‌اعتنا می‌شد. از طرف دیگر مصدق با بزرگ‌نمایی خطر کمونیسم برای آمریکا سعی داشت تا از آن به عنوان اهرمی علیه این کشور استفاده کند ولی تأکید بیش از اندازه او سبب شد انگلیس و آمریکا را در جهت سرنگونی وی به توافق برساند.

نتیجه‌گیری

نگاهی به تاریخ ایران در دهه ۱۳۲۰ و حوادث پیرامون آن بخصوص دوره قوام‌السلطنه و دکتر محمد مصدق دو سیاستمدار ایران، بخوبی نشان می‌دهد که این مقطع از تاریخ از حساسیت خاصی برخوردار بوده است. برآیند تحلیلی پژوهش، ما را به این واقعیت می‌رساند که ریشه اساسی تفاوت ماهوی موجود در اتخاذ سیاست‌های خارجی متفاوت، در مواجهه با کشورها و قدرت‌های بین‌المللی همچون شوروی، انگلیس و آمریکا را باید در گزینش اصول و راهبردهای متفاوت توسط آنان جست و جو کرد. در ارتباط با حیات سیاسی قوام‌السلطنه که پس از خروج رضا شاه شکوفا شد، می‌توان گفت او جزو اندک مردان خاکستری قدرت در تاریخ ایران بود؛ زیرا عملکردش نه کاملاً سیاه و نه یکسره سفید است. احمد قوام بیست و دو ماه و نیم نخست‌وزیر بود و سبب اصلی دوام وی این بود که درگیر حل مسئله‌ای شد که ناشی از حمایت از جنبش خودمختاری طلبانه

در استان آذربایجان و خودداری آن کشور از بیرون بردن نیروهای خود از قلمرو ایران بود. قوام به عنوان فردی پراگماتیست، سعی داشت برای پیشبرد سیاست‌هایش از طریق مذاکره با قدرت‌های جهانی عمل کند. بنابراین، دکترین سیاست‌خارجی قوام‌السلطنه به عنوان سیاستمدار عملگرا بر پایه موازنه مثبت استوار بود. بر اساس سیاست موازنه مثبت اگر کشوری در امضای قراردادی احساس منفعت کرد و آن امتیاز را به یکی از بازیگران مثل انگلیس داد، به صورت توازن باید امتیاز مشابهی را هم به کشور رقیب مثل شوروی بدهد. طبق این سیاست او خواست شوروی را در برابر انگلستان قرار دهد و در صورت امکان از ایالات متحده برای حفظ این موازنه استمداد کند. اما درست نقطه مقابل قوام، سیاست‌خارجی دکتر مصدق بود که علاوه بر بعد موازنه منفی واجد بعد بسیار مهم دیگری هم بود که در آن ایام تحت عنوان بی طرفی مثبت و بعدها جنبش عدم تعهد معروف شد. در رابطه با سیاست‌خارجی ایران نسبت به آمریکا در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق باید به یک نکته مهم اشاره کرد: سیاست موازنه منفی مصدق بر این اصل استوار بود که ضمن دوستی با آمریکا، مانع دخالت آن دولت در ایران شود. مجموعه برخوردهای فعال دکتر مصدق در عرصه روابط خارجی موجب شد تا دو کشور آمریکا و انگلیس به این نتیجه رسیدند که نیل به توافق با دولت دکتر مصدق عملی نیست و باید اقدام به برکناری این دولت کنند. شاید مصدق گمان می کرد با قرار دادن قدرتها در مقابل هم و بازی بین آنها مانند قوام السلطنه سرانجام مسئله را به نفع ایران حل کند، ولی قوام‌السلطنه علاوه بر مهارت سیاسی دارای انعطاف هم بود ولی مصدق تا آخر سخت و انعطاف‌ناپذیر ماند. در عین حال حکومت دکتر مصدق دچار ضعف‌های درونی نیز بود که خود از بافت درونی ایران، نفوذ شاه و دربار و تشتت‌گرایی و گروه‌گرایی در مجلس ناشی می شد و ابزار قدرت مانند ارتش، پلیس، سازمان اطلاعات و دستگاه قضایی عملاً در دست دکتر مصدق نبود. بنابراین سیاست‌ها و نگرش‌های امپریالیستی و توطئه‌آمیز دولت انگلستان و عملکرد نیروهای داخلی و ملاحظات سیاسی و موضع دکتر مصدق موجب شد که علی‌رغم تلاش‌های فراوان برای یافتن راه حل منصفانه، مسئله نفت، موضوع کم و بیش لاینحل باقی بماند و زمینه برای شکست و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فراهم آید.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷) ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه چی، تهران: نشر مرکز
۲. آقا بخشی، علی و مینو افشاری (۱۳۸۳) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار
۳. آذرنگ و دیگران (۱۳۸۰) دایره المعارف دانش بشر، تهران: فرهنگ نو
۴. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴) روابط خارجی ایران، تهران: نشر قومس
۵. بسته نگار، محمد (۱۳۸۱) مصدق و حاکمیت ملت، تهران: انتشارات قلم
۶. تفرشی، مجید (۱۳۷۳) «سقوط قوام السلطنه»، نشریه علوم انسانی، شماره ۲
۷. سلیمانی، علی (۱۳۹۰) «بررسی روابط ایران و آمریکا در دوره نخست وزیری مصدق»، نشریه علوم سیاسی، تاریخ روابط خارجی ایران، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۴۸
۸. طلوعی، محمود (۱۳۸۴) حدیث نیک و بد، تهران: علم
۹. عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲) بحران دموکراسی در ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۰) ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: نشر البرز
۱۰. لوئیس، راجر ویلیام (۱۳۷۹) «مصدق، نفت و مشکلات امپریالیسم بریتانیا»، ترجمه مریم بهرامیان، نشریه علوم سیاسی، تاریخ روابط خارجی ایران، شماره ۳.
۱۱. لوئیس، راجر ویلیام (۱۳۷۹) «مصدق، نفت و مشکلات امپریالیسم بریتانیا»، ترجمه مظفر ترابی و مریم بهرامیان، نشریه علوم سیاسی، تاریخ روابط خارجی ایران، شماره ۴.
۱۲. منوچهری، فضل الله (۱۳۸۲) ایران. جدال نفت و نقش قوام السلطنه، تهران: نشر آبی
۱۳. همراز، ویدا (۱۳۸۵) «آیا مصدق فریب خورد؟ آمریکا و بحران اقتصادی ایران در دوره نخست وزیری دکتر مصدق»، نشریه تاریخ، زمانه، شماره ۴۴.
۱۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا و اصغر اندرودی (۱۳۷۷) اسناد و روابط خارجی آمریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران، تهران: انتشارات علمی

Comparative Study of Qavam and Mosaddeq's Foreign Policies in Respect to the Superpowers

Zohreh Ghaljaei Pour

Department of Political Science, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

Abstract

Foreign policy is amongst the most axial parts of the political sciences and international ties' studies and its investigation can provide a vivid and authentic image of the international policy exercised within a given period of time. Considering the fact that 1950s features a special particularity and sensitivity in the history of Iran with every historical incident being somehow unique at that time, the then politicians had to decide to do or not to do an action based on the then special conditions and situations. Thus, the present study aims at comparative study of the foreign policies adopted by Qavam and Dr. Mosaddeq in regard of the superpowers. The data has been substantially gathered based on library research and taking notes from the historical books and analysis of the information in a comparative manner. The study is expressive of the idea that the adoption of different principles and strategies has been the cause of the differences in the foreign policies adopted by Qavam and Mosaddeq. Doctrine of foreign policy practiced by Qavam Al-Saltanah as an activist politician has been laid on the foundation of positive balance. Quite contrarily, Dr. Mosaddeq's foreign policy can be characterized by both the negative balance and another significant aspect that was, at that time, generally called positive impartiality to become later on known as the non-aligned movement.

Keywords: Qavam Al-Saltanah, Dr. Mosaddeq, foreign Policy, Positive Balance, Negative Balance
